

# چهار نامه از سه تن از علماء دین و سیاست در دوره قاجار

- ۱- نامه حجت الاسلام آشیخ فضل‌اله نوری به میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله
  - ۲- نامه آقا شیخ ابراهیم زنجانی به صدرالممالک
  - ۳- نامه شیخ محمد خیابانی (به میرزا حسن خان مشیرالدوله) (یا به عین الدوله)
  - ۴- نامه دیوانخانه عدلیه به شماره ۳۵۱ به آقای امجدالسلطان معاون وزارت عدلیه فرزند صدرالممالک درباره شکایت سهام السلطنه اردستانی و وکالت آقا شیخ فضل‌الله نوری
- نامه اول را حجت الاسلام و المسلمین حاجی شیخ فضل‌الله نوری خطاب به میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) مرقوم داشته است. سواد روی پاکت چنین است
- «خدمت جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای مشیرالدوله وزیر عدلیه عظمی دامت شوکتہ مشرف باد»

مهر در پاکت «ذلک فضل‌الله یوثیه من یشاء»

متن نامه به قرار زیر است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

به عرض عالی میرساند: در خصوص معتمدی الحضرة منتظم دربار و مدیر دربار و حاجی محمدعلی در مسئله املاک کن چون داعی از این امر من البدایه الی النهایه مسبوق و وارد بر تمام مطالب می‌باشم و طرفین نوشتجاتی در دست دارند و ترتیبی داعی مقرر نموده‌ام از برای گذشت

عمل خوب است که مقرر فرمائید که طرفین، مراجعه بداعی شوند. تا ترتیبی عمل حضرات را ختم نموده و ختم عمل حضور مبارک عرض شود. ایام اقبال و شوکت مستدام الداعی فضل‌الله النوری»

نامه آقا شیخ فضل‌الله نوری تاریخ کتابت و تاریخ ارسال ندارد. میدانیم پس از فتح تهران توسط اردوی بختیاری و شمال در جمادی الثانی ۱۳۲۷ هجری قمری و بعد از افتتاح مجلس دوم در غرة ذی قعدة ۱۳۲۷ هجری قمری میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله عهده‌دار وزارت عدلیه شد و سعی کرد به اوضاع بی‌سرو سامان و برقراری وضع قوانین در وزارت عدلیه اقدام کنند از این نامه آقا شیخ فضل‌الله نوری پیداست که رسیدگی به وضع قضاوت روی یک روال درستی انجام نمی‌شده است. چرا که آقا شیخ فضل‌الله از مشیرالدوله درخواست کرده است که رسیدگی و بررسی اختلافات ملکی قریه کن تهران و ورثیه حاج ملاعلی کنی را او رسیدگی کند، نه کارگذاران دولت در عدلیه. مشیرالدوله که با قوانین پیشرفته جهان آشنائی داشت چون به وزارت عدلیه منصوب شد «مستشاران حقوقی دادگستری» را برای پیشرفت قوانین کشور استخدام کرد و قوانین تنظیم شده را به مجلس شورای ملی تقدیم کرد مشیرالدوله نه تنها به قوانین دادگستری سر و سامان بخشید بلکه به وضع حقوق کارکنان این وزارت خانه سر و سامان داد.

۲۴۶

مشیرالدوله چند مرحله به وزارت عدلیه رسید. در دوران وزارت او عدلیه از آشفتگی و بی‌سرو سامانی نجات یافت و صاحب قوانین شد. از نامه آقا شیخ فضل‌الله به روشنی معلوم است که امر قضا تماماً در وزارت عدلیه حل و فصل نمی‌شده است و برخی از علماء در مسئله قضاوت دست داشته‌اند برای اینکه این نکته بخوبی معلوم شود متن نامه شیخ را به دقت مطالعه فرمائید.

نامه دوم از آن شیخ ابراهیم زنجانی است که در تاریخ ۱۱ برج سرطان قوی نیل ۱۲۹۸ش مطابق ۱۳۳۷ هـ ق خطاب به صدرالممالک از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه مرقوم داشته است. از مطالب نامه چنین مستفاد میشود که هنوز صدرالممالک در وزارت عدلیه عهده‌دار صدارت است و شیخ ابراهیم از او کسب نظر کرده است. برای بهتر روشن شدن موضوع متن کامل نامه مذکور را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذارند.

«فدای حضور مبارکت کردم تلگرافی امروز از جناب آقای حاجی میرزا رضا به وزارت اوقاف که به توسط آقای شمس الدین فاضل کرده و از امین اوقاف شکایت کرده بودند به بنده داده شد جواب کتبی داده خواهد شد. و هنوز از امین ابداً اطلاعی نرسیده تا از قضیه مطلع باشم. اجمالاً به نظر می‌آید امین اوقاف خواسته که حضرت آقا اسناد وقفیت و تولیت موقوفاتی را که در تصرف دارند



● آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری

سواد کند و خواسته بدانند که عمل می‌شود یا نه و معلوم است حضرات آقایان خود را مسئول هیچ کس نمی‌دانند. خوب است حضرت عالی به ایشان مرقوم بدارید که سواد اسناد را بدهند و انشاءالله حساب پاک دارند. از رسیدگی اداره استنکاف نفرمایند و از طرف وزارت اوقاف هم جداً توصیه به رئیس اوقاف می‌شود که در حفظ مقام ایشان کوتاهی ننمایند. مطلب را روحاً حضرت عالی و بنده میدانیم. چه باید کرد. اوضاع عدلیه این طور شده است.

جواب تلگراف طلاب هم ارسال خواهد شد

ابراهیم زنجانی»

سواد روی پاکت نامه شیخ ابراهیم به قرار زیر است.

عنوان چاپی روی پاکت: «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه.»

و دست نوشته روی پاکت:

«حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم افخم عالی آقای صدرالممالک دام

اقباله.»

سجع مهر در پاکت که به سختی خوانده می‌شود: «شیخ ابراهیم زنجانی» از متن نامه شیخ ابراهیم زنجانی چنین معلوم می‌شود که شیخ در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه،



وزارت معارف و اوقاف

و صنایع مستظرفه

اداره

دایره

نمره

فدا حضور مبارک کردم مگر آنکه امروز از شما  
 حاضر مع زارفا بوزارت اوقاف که توسط آقای شمس الله اصل  
 کرده و از این اوقاف شکایت کرده بودند بقیه داده شد  
 جواب کتبی داده خواهد شد و هنوز از این اوقاف  
 اطلاع نرسیده تا از قضیه مطلع باشیم اجماله نظر را  
 این اوقاف هستند که حضرت آقا نهاد تحقیقات  
 موقوفات سیرا که در قزوین دارند سواد کنده و خوشه  
 که عملی شویانه و معلوم است حضرت آقا نهاد خود  
 هیچ کسی ندانند خوبست حضرت آقا نهاد خود  
 که سواد نهاد را به همه دانش و آگاهی میاید  
 از رسیدگی اداره استکشاف نظر نماید و از طرف وزارت  
 اوقاف هم چه توصیه بر سر آقا نهاد شود که در حفظ  
 تمام این نکات از نماینده طلبکاران و حضرت آقا نهاد

بازرسی از این اوقاف  
 و نظر بر این اوقاف  
 و در این اوقاف  
 و در این اوقاف  
 و در این اوقاف

# بسم الله

میرزا حسن خان پیرنیا  
 در حضور حضرت معتمد داری در برابر دین و دینداران  
 ای که در این روزگار از این روزگار است ای که در این روزگار است  
 زبانه دست دهنده در این روزگار است ای که در این روزگار است  
 فرماید که طریقی درجه به این روزگار است ای که در این روزگار است  
 حضور باریک عرض شود در این وقت سرای حضرت  
 الله اعلم

● متن نامه آقا شیخ فضل الله نوری به میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله

دارای مقام والائی بوده و شاید نماینده اوقاف در وزارت معارف و صنایع مستظرفه بوده است. که سواد تلگراف را به او داده اند که رسیدگی کند.

نامه سوم نامه ای است از شیخ محمد خیابانی. این نامه جزو اسناد میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله. به دست آمد. نامه پاکت ندارد که به درستی معلوم شود که گیرنده نامه کیست تاریخ نامه «۸ - رمضان المبارک ۱۳۳۱ ق] است و متن آن برفراز زیر است:

«به شرف عرض حضرت اقدس والا میرساند.

شرح حالات ایام مهاجرت تصدیق و موجب اختلال حواس که کار عموم را در کار است و می باشد.

عاقبة الامر در وطن گرفتار محن در کتف انزوا نشسته و چشم امید به مناجات قاضی الحاجات. علاجی به کارها در نظر نبود تا اینکه حق قدرت نمائی کرد. و دعای خسته دلان مستجاب شد. زمام امور را بر وفق مرام و دستور ید قدرت به کف با کفایت حضرت اقدس والا سپرد. امانت که بدست امین جا گرفت دل از اضطراب افتاد آسوده نشسته به درگاه پروردگار می نالیدم که این نعمت عظمی را از ما سلب نفرماید و آن وجود محترم و معظم را شکر گذاریم که در این موقع باریک یا آن مزاج علیل محض بداعی حب وطن و غیرت ملت تحمل این همه

زحمات را فرموده سینۀ مبارک را سپر تیرهای حوادث ساخته‌اید. فجزاکم الدعن الاسلام خیرالجزاء» اگر چه مراحم حضرت اقدس والا همه اوقات شامل حال ارادت کیشان بوده ولی در این حال با آن کثرت مشاغل هیچ گمانی نمی‌رفت که این ناچیز مهجور را یاد فرموده مشمول اعطاف و الطاف بفرمائید بعد از ملاقات با آقای اعظام الممالک که به شمول مرا هم سرافرازی حاصل کرد به مراتب خلوص و قدویت نه چندان افزوده که به تحریر توانم آورد. خداوند به عزت و عمر آن ملجاء ضعفاء بیفزاید. اما راجع به امور پلتیکی چون در این موضوع کمابینغی را اقتضا نیست صرف نظر کرده همین قدر به عرض میرساند رفتار و ساتید که نسبت به آذربایجان در پیش گرفته‌اید در حسن نتیجه‌اش همین کافی است که اهالی را رام اجانب را بی‌آرام فرموده‌اید. هم‌ااش را خود بهتر میدانید. زیاده عرضی ندارم. دوام عزت از حق خواهانم. الاحقرالجانی

محمد خیابانی

نامه چهارم نامه دیوانخانه عدلیه است در بالای عنوان دیوانخانه علامت شیر و خورشید نقش است و عنوان پاکت به قرار زیر است.

۲۵۰

«حضور مبارک جناب مستطاب اجل اکرم افخم عالی آقای امجد السلطان معاون

کل وزارت عدلیه اعظم دامت شوکته العالی»

آقای امجد السلطان در زیر عنوان پاکت مرقوم داشته‌اند:

«توضیح شعبه صحیحه است به آقا شیخ فضل‌الله [نوری] وکیل آقا میرزا حبیب

اله ارائه می‌شود ۱۳ محرم ۲۹»

سوادنامه دیوانخانه عدلیه که در تاریخ ۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۸ ق مرقوم شده به قرار زیر

است

«علامت شیر و خورشید در زیل علامت «دیوانخانه عدلیه، محکمه صحیحه

مهمه دولتی شعبه ثانی نمرة ۳۵۱

حضور مبارک جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای امجد السلطان معاون

کل وزارت عدلیه اعظم دامت شوکته العالی.

آقای شیخ فضل‌الله بوکالت آقا میرزا حبیب اله خان به شرح عریضه نمرة

۱۴۸۹ تظلم نمود از آقای سهام السلطنه که بموجب سند سی تومان میطلبم. بر

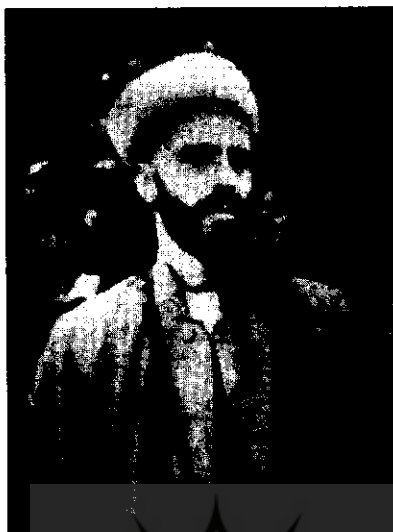
حسب اظهاری شعبه سیم آقای سهام السلطنه در محکمه حاضر و سند نزد

مدعی حاضر نبود موکول به جلسه ثانوی شد که مدعی مدرک خود را حاضر

سرود حضرت آدم علیه السلام

صبح حادث ایام جاودت بصبح در جبهه خلد و اس که از او را  
 عاقبت نام در وطن گرفتار من در کج از زدا نشسته چشم امید بسته  
 باقی ملامت صبحی به کار او در نظر نوبت ای کجاست قدرت نماند کرد  
 و عارض حسرت شدن سحاب شد تمام امر او را در وقت تمام در ترقیب قدرت  
 بگفت کفایت حضرت آدم علیه السلام بود و اوست که برت این کفایت  
 دل از اضطراب انداخته آورد نشسته بر کلاه بود در کلاه چشم  
 که این غم غمی از نامیب نماند و از جوهره و سنگ را شکر کرد  
 که در این نوحه یک بان مزاج حیدر معنی بر اعراب طبع فرست  
 تمدن این نوحه زخمت را زنده سینه جبارک اسیر تبار عادت فرست  
 فزاکم او هم اندامم خرابی از او که برام حضرت آدم علیه السلام است  
 شمره کس بود کینان به و که در این خط بان کفایت شفر  
 هیچ کمان نرفت که این نامچه عبود را با زنده شمس غنچه  
 زینان بر از غنچه با در قرآن حفظ مالک که شری برام از او  
 مکرر ادبوات غرض غنچه و غنچه از غنچه که به خود تمام

بیت اول  
 در جبهه خلد و اس که از او را  
 چشم امید بسته  
 ای کجاست قدرت نماند کرد  
 تمام در ترقیب قدرت  
 کفایت حضرت آدم علیه السلام بود  
 چشم  
 نامیب نماند و از جوهره و سنگ  
 طبع فرست  
 سینه جبارک اسیر تبار عادت  
 خرابی از او که برام حضرت آدم علیه السلام  
 کینان به و که در این خط بان  
 این نامچه عبود را با زنده شمس  
 با در قرآن حفظ مالک که شری برام  
 غنچه و غنچه از غنچه که به خود



● شیخ محمد خیابانی

نماید. در جلسه ثانوی مدعی مدرک خود را به محکمه ارائه داده معلوم شد که مدرک یک طغرا قبض عوض حواله دیوان اعلی است از بابت انعام استمراری هذه السنه پیچی ٹیل، میرزا حبیب اله لدالورد یک طغرا حواله خزانه که در دفتر وزارت فوائد عامه ضبط است دید ذیل آن قبض عوض مهر نظام الدین که آقای مهندس الممالک باشد الحاق بود پس از آنکه مدرک را محکمه دید فوراً در حضور مدعی و آقای سهام السلطنه که مدعی علیه باشد چون قبض برات دیوانی از وظیفه محکمه خارج است که رسیدگی می شود در ذیل دوسیه راجع شد که محاکمات وزارت جلیله باید رسیدگی فرماید. محرر دیوانخانه اعلی»

از سواد این نامه باز روشن میشود که قسمتی از وظایف عدلیه بدست علماء حل و فصل می شده است. و آقا شیخ فضل اله نوری چون نفوذ بسیاری در میان حکام وزارت عدلیه داشت که بیشترین آنها از علماء بودند از این رو کسانی که در وزارت عدلیه شکایتی داشتند سعی می کردند شیخ را وکیل خود قرار دهند تا از نفوذ و قدرت او استفاده کنند. میرزا حسین خان سهام السلطنه اردستانی خود و پدرش از رجال با نفوذ و مردم آزار منطقه اصفهان بودند. سالها در دوران قدرت و حکومت مسعود میرزا ظل السلطان در فجایعی که ظل السلطان عامل آن بود دو سهام السلطنه پدر و پسر و هر دو با او همدست بودند. نوشته اند وقتی که در سرنگ آباد درگذشت مردم زواره





دیوان خانہ عدلیہ

نکاحیہ

نمبر

بتاریخ ۲۰ نومبر ۱۳۲۸ء

۱۲۰

ذکر رکافت کیا ہے کہ ہم فہم ہاں آ رہا ہے ان دنوں کے لئے  
 آج نے ان کے لئے آ رہی ہیں انہوں نے برج و غنیمت  
 زور سے ہم نے یہ نہیں بتایا کہ جب ضرورت ہے  
 در کھم سے زور سے ہم نے نہیں بتایا کہ  
 سرک ہو وہاں سے ہم نے نہیں بتایا کہ  
 ہم نے نہیں بتایا کہ ہم نے نہیں بتایا کہ  
 بنت نام احمد نے نہیں بتایا کہ  
 فونم و ددہ ندرت فلذاتہ فیسطا  
 نہ نظام ایندہ آرزوئی کے لئے  
 سرک کو ہم نے نہیں بتایا کہ  
 ہر ایک کے لئے ہم نے نہیں بتایا کہ  
 وہاں سے ہم نے نہیں بتایا کہ



رسد در جانب بیدار می آید  
 در صبح زود متوجه شدند یکی از نوکرهای او در بازار  
 زواره دنبال چند متر چلووار یا کرباس می گردد و یکی از مردم زواره که آن نوکر را می شناخت از او  
 سئوال می کند که صبح به این زودی کرباس و چلووار برای چه میخواهی؟ میگوید تیر دعای شما  
 به هدف خورد و آقا دیشب درگذشت. اگر شرح بدرفتاری او را بنویسند کتاب مطولی خواهد  
 شد: این زمان بگذار تا وقت دگر.

● پاکت نامه دیوانخانه عدلیه درباره وکالت شیخ فضل الله نوری و سهام السلطنه

برای نابودی او بسیار شبها قرآن به سر می گذاشتند. در یکی از شبهایی که مردم ستم دیده زواره تا  
 صبح از بیم او آرام نداشتند و نخوابیده بودند. صبح زود متوجه شدند یکی از نوکرهای او در بازار  
 زواره دنبال چند متر چلووار یا کرباس می گردد و یکی از مردم زواره که آن نوکر را می شناخت از او  
 سئوال می کند که صبح به این زودی کرباس و چلووار برای چه میخواهی؟ میگوید تیر دعای شما  
 به هدف خورد و آقا دیشب درگذشت. اگر شرح بدرفتاری او را بنویسند کتاب مطولی خواهد  
 شد: این زمان بگذار تا وقت دگر.